

معرکه «روزولت» در تهران

در شماره قبل، قسمت اول از مقاله جذاب و خواندنی تیلور در گزارش از چگونگی طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تقدیم حضورتان شد و اینک قسمت دوم گزارش را مطالعه خواهید فرمود نقش حزب توده در شکست مرحله اول کودتا در ۲۵ مرداد و دخالت‌های پیدا و پنهان آنها در امور سیاسی کشور و متشنج کردن اوضاع تهران بسود خود در خور توجه و تأمل است. حضور آشکار و پررنگ حزب توده در تهران آن روزها تا حد بالابردن پرچم‌های سرخ و بر سر ساختمان‌های مهم و اماکن عمومی پیش رفت؛ اما این امر باعث مصمم‌تر شدن امریکا و انگلیس برای اجرای کودتا شد و آنها از این موضوع استفاده کرده باعث شدند که حمایت علما از دولت مصدق را ضعیف نموده و با طرح مسئله کمونیسم نیروهای اجتماعی را آماده پذیرش دولت کودتا کنند. باری شرح ماجرای کودتا و چگونگی عملی شدن آن در ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ را خودتان در سطور ذیل مطالعه خواهید نمود.

در همین اثنا مذاکرات بین مقامات سازمان سیا و هندرسون سفیر بریتانیا (در تهران) هشتم ژوئن در واشنگتن آغاز شد. ضمن مذاکرات مزبور مشخص گردید هندرسون از مواضع قبلی خود مبنی بر اینکه شاه با کودتا همکاری نخواهد کرد و به چهره‌های نظامی نظیر زاهدی توجهی نخواهد داشت، عقب‌نشینی کرده است. هندرسون کاملاً با ما همکاری می‌کرد و مشتاقانه به دنبال ارائه پیشنهادهای سازنده بود او حتی از برنامه تأخیر در بازگشتش به تهران استقبال نمود. در طرح پیش‌بینی شده بود که هنگام فرارسیدن مرحله نهایی کودتا، هندرسون در تهران نباشد. علاوه بر این غیبت طولانی مدت هندرسون از تهران، یکی از جنگ‌های روانی بود که بر علیه مصدق به کار گرفته می‌شد.

موافقت با کودتا سرانجام در تاریخ یازدهم جولای سال ۱۹۵۳ میلادی در سازمان سیا، اول جولای ۱۹۵۳ در اینتلیجنت سرویس، اول جولای ۱۹۵۳ توسط وزیر خارجه انگلیس، یازدهم جولای ۱۹۵۳ وزیر امور خارجه امریکا، اول ژولای ۱۹۵۳ به وسیله نخست‌وزیر انگلستان و سرانجام در یازدهم جولای ۱۹۵۳ توسط رئیس‌جمهور امریکا تصویب شد. جدا از اجازه دادن به پایگاه سیا در تهران برای هزینه کردن یک میلیون دلار در حمایت از زاهدی، در بیستم ماه می به پایگاه اجازه داده شد هفته‌ای یک میلیون ریال (در آن زمان هر نود ریال یک دلار بود) برای جلب همکاری نمایندگان مجلس خرج کند. نزدیک پایان ماه ژوئن، پایگاه سیا موفق به ایجاد تماس مستقیم با برادران رشیدی شد و درصد آموزش دادن به آنها جهت ایفای نقش و چگونگی برقراری تماس برای شروع و پیشبرد عملیات، برآمد. از طرف دیگر دو گروه دیگر نیز در سازمان سیا

در شاخه ۴/NE در بیست و دوم ماه ژوئن تشکیل شد که نقش پشتیبانی از شروع عملیات در پایگاه تهران را به عهده داشت. گروه اول توسط کارول که نیمه ماه ژوئن از نیکوزیا بازگشته بود سرپرستی می‌شد. این گروه وظیفه دشوار و سنگین مطالعه بر روی جنبه‌های نظامی کودتا را انجام می‌داد. قصد آنها فراهم آوردن طرح کامل و مؤثری بود تا زاهدی و همراهان نظامی او را در قالب «آماده برای عملیات» درآورد. اعتقاد بر این بود که تمام تلاشها باید در جهت وارد ساختن ایرانیهای پرحرف و غیرمنطقی در نقش‌های باشد که دقیقاً نشان دهنده چیزی باشد که می‌خواهیم آنها انجام بدهند. علت این اعتقاد نیز به شکست ایرانیها در حفظ امنیت اولین عملیات براندازی بازمی‌گشت. گروه دوم که توسط دکتر ویلبر هدایت می‌شد، وظیفه پرداختن به فازهای روانی عملیات را بر عهده داشت. سرپرستی همه‌جانبه این دو گروه و هدایت ارتباط با پایگاه درگیر در صحنه نیز بر عهده جان هنری والر رییس شاخه ۴/NE بود. کارول در نیمه ماه جولای به تهران رفت ولی در سرراه در لندن توقفی داشت تا با داری شایر مقام بلندپایه اینتلیجنت سرویس ملاقات نموده و در مورد بخش نظامی طرح براندازی با وی گفتگو کند. گروه ویلبر اقدام به ارسال و مخابره پیامها به پایگاه تهران می‌نمود تا شاکله عملیات روانی پیش از کودتا را آنگونه که در طرح پیش‌بینی شده بود تدوین کند. در حالیکه تعداد قابل توجهی مقاله بر علیه مصدق تهیه و نوشته می‌شد به گروه هنری سیا نیز آموزشهای لازم برای تدارک و تهیه مقدار زیادی کارتون و برنامه‌های رادیویی بر علیه مصدق ارائه می‌گردید. گروه هنری مزبور علاوه بر این، اقدام به تهیه نقاشی کرد که شاه در آن زاهدی را به مردم ایران معرفی می‌کرد. این نقاشی باید به پوستره‌های دیواری بزرگی تبدیل می‌شد تا در تهران نصب شوند. مقالات، و کاریکاتورها و نقاشیها به سرعت آماده و روز نوزدهم جولای توسط یک پیک ویژه به تهران فرستاده شدند. روز بیست و دوم جولای پایگاه تهران شروع به توزیع اقلام مزبور در بین عوامل خود کرد. دکتر ویلبر مأمور شد تا ضمن بهره‌جستن از همکاری تنگاتنگ گروه هنری سیا در طراحی جنبه‌های تبلیغاتی طرح براندازی، به دیگر مأمورینتهای خود نیز بپردازد. همه آماده انجام وظایفی بودند که در طرح برای آنها مشخص شده بود. از مقامات مسئول در سیا و اینتلیجنت سرویس گرفته تا عوامل حاضر در نیکوزیا و پایگاه تهران.

افزودن فشار بر شاه

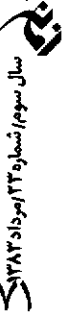
از همان آغاز معلوم شده بود که شاه را باید مجبور به ایفای نقشی ویژه کرد. بنابراین در طرح براندازی ابزارهای پیش‌بینی گردیده بود تا شاه را از دست بیم و هراسهای آسیب‌زننده مربوط به دستهای پنهان بریتانیا خلاص کرده و او را از حمایت همه‌جانبه ایالات متحده و بریتانیا مطمئن سازم. از سوی دیگر این مسأله را برای او روشن کنیم که مصدق باید برود. در طرح همچنین پیش‌بینی شده بود که به شاه بقبولانیم، امضاء



اشرف نسبت به بروز واکنش تند مطبوعات طرفدار مصدق در هنگام ورود به تهران نگران است و خواستار اقدام متقابل و مناسب از سوی ما می‌باشد. مید سپس به پاریس بازگشت و تا هنگام رفتن اشرف به تهران از نزدیک با وی در تماس بود. اشرف به عنوان یک مسافر عادی با پرواز روز بیست و پنجم جولای وارد تهران شد. همانگونه که انتظار می‌رفت، ورود بدون مجوز اشرف باعث ایجاد جنجال سیاسی شد. نه از خود شاه و نه از دولت مصدق اجازه‌ای برای بازگشت اشرف اخذ نشده بود به همین دلیل هر دو بسیار خشمگین بودند. شاه از ملاقات با اشرف خودداری کرد ولی نامه منتسب به او که از طریق سلیمان بهبودی به او رسید را قبول کرد. سلیمان بهبودی از عوامل اینتلیجنت سرویس در کاخ شاه بود که وزیر دربار هم به شمار می‌آمد. این نامه حاوی اخباری بود که به شاه اطلاع می‌داد، شوارتزکف ژنرال امریکایی در حال آمدن به تهران و ملاقات با وی است. شاه از این خبر استقبال کرد و روز بیست و نهم جولای با اشرف دیدار نمود. فردای آن روز اشرف به اروپا بازگشت. بازگشت او بخشی از برنامه از پیش طراحی شده‌ای بود که در ضمن مطبوعات طرفدار مصدق را از این خروج آگاه می‌ساخت. نفر دومی که وارد صحنه می‌شد، اسدالله رشیدی بود که از عوامل اصلی و مهم اینتلیجنت سرویس محسوب می‌گردید.

کردن اوراق و فرامینی که لازم است از سوی او صادر شود، آسانتر از تن ندادن به آن است. روز بیست و سوم ژوئن در مراکز فرماندهی، تاریخ پیام‌های که باید برای شاه ارسال شوند مشخص شد. تمام اقدامات مزبور در مرحله اجرا درست همانگونه که در طرح پیش‌بینی شده بود به خوبی پیش رفت. اولین کار این بود اشرف را که به نظر می‌رسید آن موقع در پاریس باشد در جریان قرار دهیم. قرار شد روز دهم جولای او را در پاریس ملاقات کرده و از وی خواسته شود روز بیستم جولای برای دیدن شاه به تهران برود. ترتیب‌دادن این ملاقات بر عهده اسدالله رشیدی که هنوز در ژنو بود، گذاشته شد. او باید از اشرف دعوت می‌کرد تا در جلسه‌ای با حضور داری شایر نماینده اینتلیجنت سرویس و مید نماینده سیا شرکت کند. مید روز دهم جولای با اتفاق داری شایر به پاریس رفت، ولی یک اتفاق غیرمنتظره رخ داد چرا که اشرف در پاریس نبود. سرانجام اسدالله رشیدی او را روز پانزدهم جولای ملاقات کرد و گزارش داد که اشرف نسبت به ایفای نقش در طرح استقبالی نشان نداده است. با این وجود نمایندگان سیا و اینتلیجنت سرویس روز بعد دو ملاقات با او داشتند که سرانجام منتهی به راضی شدن اشرف برای انجام هر کاری که از او بخواهند، شد. مید به لندن بازگشت و به روزولت و لی‌ویت اطلاع داد که

اولین کار او با شاه این بود که او را متقاعد سازد، نماینده و سخت‌گویی دولت بریتانیا است. جمله‌ای را انتخاب کرد و به شاه گفت که به زودی این جمله را از رادیو بی.بی.سی خواهد شنید. داری شایر در لندن اقدام لازم را به عمل آورد تا در وقت معینی بخشی فارسی بی.بی.سی آن جمله را پخش کند. این کار انجام شد و شاه جمله را شنید و دوباره در سی‌ام ژوئن رشیدی را به حضور پذیرفت. رشیدی در این جلسه توانست شاه را برای ملاقات با ژنرال شوارتزکف آماده سازد. این ملاقات به شاه اطمینان می‌داد که ایالات متحده و بریتانیا در طرح براندازی با یکدیگر همکاری نزدیکی دارند. ژنرال شوارتزکف به این دلیل انتخاب شده بود که در طول سالهای خدمتش در سامان‌دهی ژاندارمری ایران بین سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۸ میلادی، رابطه دوستانه‌ای با شاه برقرار کرده بود. از سوی دیگر شوارتزکف این اطمینان را به سازمان سیا داده بود که برای جلب و کسب اعتماد شاه از اعتبار خوبی پیش او برخوردار است. برای پوشش دادن به نحوه سفر شوارتزکف به تهران قرار شد او یک تور سیاحتی شامل سفر به لبنان، پاکستان و مصر و در نهایت تهران داشته باشد. مأموریت شوارتزکف این بود که موافقت شاه با سه چیز را به دست آورد: ۱. فرمان حاکی از اعلام زاهدی به عنوان رئیس ستاد، ۲. دست‌نوشته‌ای که





مختصر شاه شاه در اول سلطنت



ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر
 سال سوم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۳



مراجعه به کتابخانه ملی

نشان جمهوری

حاکمی از اعتماد شاه به زاهدی بوده و موجب روی آوردن افسران ارتش به او شود، ۳. یک فرمان به تمام نظامیان برای حمایت از رئیس ستاد قانونی او. به نظر می‌رسید راضی کردن شاه برای صدور چنین بیانیه‌هایی راحت‌تر از ترغیب وی برای صدور اطلاعیه‌ای مبنی بر برکناری مصدق بود.

کلیه امور مربوط به تبلیغات علیه مصدق در حال انجام بود و از سوی مرکز فرماندهی مواد مورد نیاز در اختیار برادران رشیدی قرار گرفت. به تدریج افراد در پستهای خود قرار می‌گرفتند. روزولت و شوارتسکف در تهران بودند و لویت نیز برای چندین روز در نیکوزیا باقی ماند. هندرسون سفیر آمریکا در ایران برای چند روز استراحت به سالزیورگ رفت. لویت در نیکوزیا نقش مهمی را در اطمینان دادن به مقامات ایتلیجنت سرویس مبنی بر مطلوب بودن اوضاع بر عهده داشت. زیرا که آنها مدام از ترسیدن اطلاعات شکایت می‌کردند. هنگامی که روزولت به تهران وارد شد، شرایط موجود مورد بررسی و مطالعه مجدد قرار گرفت. بخشی از جنگ روانی علیه مصدق این بود که مقامات ایالات متحده هر گونه تماس و ارتباط با حکومت مصدق را قطع کنند. از مدیر همکاری‌های فنی آمریکا و ایران دکتر ویلیام ای. وارن خواسته شد تا تماسهای خود با مقامات ایران را به حداقل برساند و همچنین به ژنرال فرانک مک کلور رئیس هیأت نظامی آمریکا که در تهران مستقر بود دستور داده شد تا روابط چندان دوستانه‌ای با نظامیان طرفدار مصدق از خود نشان ندهد.

بیانیه‌هایی که قرار بود توسط شاه امضاء و صادر شوند نیز آماده ارائه شدن به وی بود و قرار شد او از محتوا و تعداد این بیانیه‌ها آگاه گردد. یکی از این بیانیه‌ها زاهدی را به عنوان رئیس ستاد ارتش منصوب می‌کرد و دیگری محتوی درخواست فرمانده برای منحل کردن مجلس به عنوان مرجعی غیرقانونی بود.

همزمان با پایان یافتن ماه جولای، مسئولان بخش تبلیغات منفی و جنگ روانی علیه دولت مصدق اعلام کردند که تبلیغات انجام شده بسیار مؤثر بوده‌اند. در این بین اظهارات وزیر امور خارجه آمریکا که به پیشنهاد سازمان سیا عنوان شده بسیار تأثیرگذار بود. از سوی دیگر پایگاه تهران درخواست کرد که حملات مطبوعات ایران علیه مصدق، در روزنامه‌های آمریکا نیز انعکاس یابد.

اول آگوست یعنی دو روز پس از اینکه اشرف تهران را ترک کرد، شاه با شنیدن پیام رادیو لندن (بی.بی.سی) متقاعد شد که اسدالله رشیدی سخنگو و نماینده رسمی دولت بریتانیا است. از این رو، شوارتسکف ملاقات طولانی مدتی با شاه داشت تا او را متقاعد به انجام بقیه مراحل طرح کند. شاه از ترس وجود میکروفون جهت شنود مکالمات آنها، ژنرال را به یک سالن بزرگ رقص برد. شاه ابتدا از پیشنهاد امضاء کردن بیانیه‌های مورد نظر استقبال نکرد و اظهار داشت که نسبت به وفاداری ارتش بدبین است. در نهایت او برای ارزیابی میزان موفقیت و یا شکست طرح مقداری وقت خواست. پس

از این ملاقات، دیدارهای دیگری نیز توسط روزولت و رشیدی با شاه به عمل آمد.

در طول جنگ روانی علیه مصدق، سعی شد تا توجه او به مجلس و اعتراضاتی که در آنجا علیه او شکل می‌گرفت، معطوف شود. این کار با دادن پیامهای هشدارآمیز مبنی بر اینکه او باید ابتکار عمل را در دست داشته باشد و تعادل اعتراضات و مخالفتها را که در حال افزایش است حفظ کند، به وقوع می‌پیوست. در واقع این عملیات نوعی منحرف کردن وی از توجه به طرح کودتا بود. از سوی دیگر در چهاردهم جولای، کنسول آمریکا در تهران نمایندگان موافق دولت را ترغیب به استعفا کرد و همچنین بیست و هشت نماینده بی طرف و یا ترسوی مخالف مصدق نیز به سمت استعفا از مجلس هدایت گردیدند. مرکز فرماندهی (سیا) پیشنهاد داد که نمایندگان مؤثر و کارآمد مخالف مصدق پستهای خود در مجلس را رها نکنند ولی از تحصن خود دست بردارند. نتیجه کار این می‌شد که افرادی استعفا ندهاند می‌توانند ترکیب قانونی وجود مجلس را شکل دهند. حداقل دستاورد چنین وضعیتی زیر سؤال رفتن عقیده مصدق مبنی بر منحل کردن مجلس بود.

منحل کردن مجلس توسط مصدق می‌توانست او را به عنوان دیکتاتور بلامنازع کشور معرفی نماید. با این وجود او مجبور بود به این قانون تن بدهد که فقط شاه می‌تواند مجلس را منحل کند. او جهت عملی کردن ایده خود مبنی بر انحلال مجلس، اقدام به برگزاری رفراندمی کرد که طی آن مردم پاسخ آری یا خیر در رابطه با انحلال مجلس می‌دادند. نتیجه رفراندم حاکی از فرمایشی و تقلبی بودن آن داشت، زیرا در حدود دو میلیون نفر رای به انحلال و صرفاً چند صد نفر رای به عدم انحلال مجلس داده بودند. این موضوع فرصت خوبی به سیا و ایتلیجنت سرویس داد تا حملات مطبوعاتی را علیه مصدق تدارک ببینند. در طول برگزاری رفراندم، عوامل پایگاه تهران تلاش کردند تا غیرقانونی بودن رفراندم را در میان مردم شایع کنند ولی این کار دیگر تأثیری نداشت زیرا فرصت از دست رفته بود.

پایگاه تهران اطلاع داد که در حدود بیست روزنامه داخلی بر علیه مصدق آغاز به عملیات کرده و پانزده کاریکاتور طراحی شده از سوی سیا بر علیه مصدق نیز در طول هفته برگزاری رفراندم در روزنامه‌ها انتشار یافته است.

چهارم آگوست پایگاه تهران اطلاع داد که مصدق از اهداف سفر اشرف به تهران مطلع شده و به همین خاطر برنامه‌ها مقرر را باید زودتر شروع کرد. از هندرسون سفیر آمریکا خواسته شد تا اقامت خود در سالزیورگ را نیمه تمام گذاشته و به تهران بازگردد.

روز دوم آگوست اسدالله رشیدی با شاه ملاقات و جزئیات طرح را برای او تشریح کرد. وی از موافقت شاه با برکناری مصدق و انتخاب زاهدی به عنوان نخست‌وزیر خبر داد. شاه همچنین موافقت کرده بود که وثوق را به سمت رئیس ستاد ارتش منصوب کند. اگرچه شاه در ملاقاتهای بعدی با روزولت سعی داشت تا از

از همان آغاز معلوم بود که شاه را باید مجبور به ایفای نقشی ویژه کرد. بنابراین در طرح براندازی مصدق ابزارهایی پیش‌بینی گردیده بود تا او را از دست بیم و هراسهای آسیب‌زننده مربوط به دستهای پنهان بریتانیا خلاص کرده و از حمایت همه جانبه ایالات متحده نیز مطمئن ساخت. در طرح همچنین پیش‌بینی شده بود که به شاه بقبولانیم، امضاء کردن اوراق و فرامینی که لازم است از سوی او صادر شود، آسانتر از تن ندادن به آنها می‌باشد

نمایندگان سیا و ایتلیجنت سرویس دو ملاقات با اشرف داشتند که سرانجام متهمی به راضی شدن وی جهت شرکت در طرح کودتا گردید. سرانجام اشرف به عنوان یک مسافر عادی با پرواز روز بیست و پنجم جولای وارد تهران شد. همانگونه که انتظار می‌رفت، ورود بدون مجوز اشرف جنجال سیاسی بزرگی به وجود آورد چراکه نه از شاه و نه از دولت مصدق اجازه‌ای برای بازگشت اشرف اخذ نشده بود

عدم موافقت کامل خود با طرح خبر دهد ولی روزولت با تحت فشار قراردادن وی مبنی بر اینکه در صورت موافقت نکردن با طرح کودتا، ممکن است ایران در دام کمونیستها گرفتار شود و به پشت دیوارهای آهنین شوروی انتقال یابد، شاه را ترساند. شاه بالاخره در ملاقاتی با رشیدی موافقت خود را با انجام کودتا در شب دهم یا یازدهم آگوست اعلام کرد.

شاه گفت که به رامسر خواهد رفت و در صورتی که کودتا موفقیت آمیز باشد زاهدی را به عنوان نخست‌وزیر معرفی خواهد نمود. رشیدی بعد از ملاقات دیگری که با شاه داشت خبر داد که شاه روز دوازدهم به رامسر خواهد رفت و قبل از آن در دیداری که با زاهدی و دیگر نظامیان بلندپایه خواهد داشت، شفاهاً زاهدی را به عنوان نخست‌وزیر اعلام می‌نماید. روز دهم آگوست سرهنگ حسن اخوی با شاه ملاقات کرد و شاه را از اسامی افسران بلندپایه ارتش آگاه نمود که گفته‌اند در صورت دیدن دست‌نوشته‌ای از شاه، حاضر به همکاری در طرح کودتا هستند ولی شاه به او گفت که

دست‌نوشته‌ای در این خصوص نخواهد داد. روزولت مجدداً شاه را از طریق رشیدی تحت فشار قرار داد تا فرامین مورد موافقت در دیدارهای قبلی‌اش با روزولت و شوارتزکف را امضا کند. شاه در نهایت امضا کردن آنها را پذیرفت. قرار بر این شد که شاه فرمانها را امضا کرده و با زاهدی ملاقات کند و سپس به رامسر برود. روز بعد از این توافق شاه با زاهدی دیدار کرد ولی چون متن فرامینی که باید امضا می‌کرد هنوز توسط رشیدی به او داده نشده بود، گفت به رامسر می‌رود و به محض وصول، آنها را امضاء خواهد کرد. قرار بر این شد که شاه دو فرمان را امضا کند: برکناری مصدق و منصوب کردن زاهدی به نخست‌وزیری. رشیدی به اتفاق بهبودی رئیس کاخ شاه و یکی از عوامل اینتلیجنت سرویس اقدام به نوشتن و آماده‌ساختن این دو فرمان کردند. سپس سرهنگ نعمت‌الله نصیری رئیس گارد شاهنشاهی آنها را با هواپیما به رامسر منتقل کرد.

در این هنگام فعالیت مطبوعات تحت کنترل سیا در جهت ایجاد تبلیغات سیاه و روانی علیه مصدق به حداکثر خود رسیده بود. عوامل سیا نیز برای ترساندن رهبران مذهبی اقدام به انتشار تبلیغات منفی با نام حزب توده نموده و حتی با خانه یا محل کار برخی از رهبران مذهبی نیز تماس تلفنی گرفته شد.

سرهنگ نصیری شب سیزدهم آگوست با فرمانهای امضاء شده به تهران بازگشت و آنها را به زاهدی داد. گفته می‌شد که سرانجام این «ثریا» بود که شاه را ترغیب به امضاء کردن آن فرامین کرد.

روز چهاردهم آگوست پیامی از سوی پایگاه دریافت شد که حاکی از درخواست پنج میلیون دلار پول برای کمک به دولت زاهدی به علت خالی بودن خزانه کشور، بود. سیا قصد داشت تهیه مبلغ مذکور و ارسال آن را به بعد از اطلاع از نتیجه کودتا موکول نماید. روز چهاردهم خبری از تهران نداشتیم. هم ما و هم مقر فرماندهی در انتظار بودیم. ولی حتی کارکنان پایگاه تهران هم که

خود را برای عملیات شب چهاردهم آماده کرده بودند، خبر نداشتند که عملیات به شب دیگری موکول شده است. دسترسی به سرهنگ فرزنانگان عامل اصلی پایگاه تهران وجود نداشت. حتی امکان رهبری و هدایت کردن سرلشکر باتمانقلیچ نیز فراهم نبود. طبق اظهارات سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش، مصدق ساعت پنج بعدازظهر روز پانزدهم آگوست از جزئیات کودتا مطلع شده است ولی او خیلی با احتیاط و بنابر محاسبات خودش تا ساعت هشت شب در منزل خودش واقع در شمیران یعنی جایی که دیگر اعضاء جبهه ملی زیرک‌زاده و حق شناس نیز حضور داشتند، باقی ماند و سپس به سمت مقر فرماندهی‌اش در تهران حرکت کرد. او ساعت یازده شب معاون خود سرتیپ کیانی را به همراه عده‌ای نیروی نظامی به باغ شاه فرستاد ولی او در آنجا توسط سرهنگ نصیری که مدتی قبل به همراه چند افسر دیگر به باغ شاه وارد شده بودند، دستگیر شد. در همان حال تعدادی کامیون پر از سربازان وفادار به شاه شروع به عملیات دستگیری دیگر مقامات دولت مصدق کردند. ریاحی قبل از رسیدن آنها خانه را ترک کرده بود ولی زیرک‌زاده و حق شناس دستگیر شدند.

ساعت یازده و نیم چند افسر به همراه تعداد قابل توجهی سرباز به خانه حسین فاطمی. وزیر امور خارجه مصدق. وارد شده و او را دستگیر کردند. تمامی افراد دستگیر شده مذکور به بازداشتگاهی واقع در کاخ سعدآباد منتقل شدند. در حین دستگیری این افراد تلفنهای محل کار و یا خانه آنها نیز قطع می‌شد. در مورد تسلیم فرمان برکناری مصدق توسط سرهنگ نصیری به خود مصدق نقل متفاوتی وجود داشت. اما طبق اطلاعیه رسمی دولت مصدق، سرهنگ نصیری ساعت یک نیمه شب روز شانزدهم آگوست با چهار کامیون سرباز و دو جیب نظامی و یک زره‌پوش در مقابل خانه مصدق حاضر شد و ادعا کرد که باید نامه‌ای را به مصدق تسلیم کند. ولی فوراً توسط محافظان خانه نخست‌وزیر دستگیر شد.

سرهنگ فرزنانگان چیز دیگری می‌گفت. او اظهار داشت که سرهنگ نصیری ساعت یازده و پنجاه دقیقه در خانه مصدق دستگیر شد. زیرا سرهنگ زند کریمی با اتفاق دو کامیون سرباز پیش از او وارد خانه مصدق شده و به محض ورود نصیری او را دستگیر کرده است. به نظر می‌رسید که ریاحی فرصت کافی برای فرستادن نیروهای نظامی به نقاط استراتژیک را به دست آورده بوده است. رئیس و جانشین زاهدی در ارتش یعنی سرلشکر باتمانقلیچ که اوضاع را وخیم دید فوراً پنهان شد. خبر دستگیری سرهنگ نصیری در همه جا پیچید. دسته‌های نظامی و ایستهای بازرسی در شهر برپا گردید و خودروها برای بازرسی متوقف می‌شدند. فرزنانگان و سرلشکر باتمانقلیچ ساعت یازده روز شانزدهم از شهر گریختند و از یکدیگر جدا شدند. ساعات بسیار سختی بر کارکنان پایگاه تهران که در سفارتخانه مستقر بودند می‌گذشت. معلوم نبود در شهر چه می‌گذرد ساعت پنج و چهل و پنج دقیق صبح روز شانزدهم آگوست رادیو تهران اعلام کرد که کودتای نافرجام شب گذشته درهم شکسته شده است و ساعت

شش صبح، مصدق در جلسه‌ای با اتفاق اعضاء کابینه خود مشغول بررسی اوضاع و تحکیم‌بخشیدن به مواضع مهم و ساختمانهای دولتی شد. کارکنان پایگاه تهران شب بد و پراضطرابی را گذرانده بودند. کارول در شهر گشتی زد و گفت خانه مصدق و دیگر مکانهای دولتی توسط تانکها و نیروهای نظامی محافظت می‌شوند.

سرهنگ فرزنانگان طی تماسی با سفارت و کارکنان پایگاه گفت که همه چیز به هم ریخته است و در حال رفتن به سفارت برای اخذ پناهندگی است. وقتی او به پایگاه رسید، چیزی بیشتر از آنچه که ما دریافته بودیم برای گفتن نداشت. پایگاه اینک در برابر تصمیم برای جلوگیری از شکست کامل کودتا قرار گرفته بود. اولین کار تماس گرفتن با اردشیر زاهدی یعنی پسر ژنرال زاهدی بود. روزولت فوراً به شمیران رفت و دریافت که زاهدی هنوز کاملاً ناامید نشده است. پایگاه به این تصمیم رسید که باید افکار عمومی ایرانیاها را در برابر این موضوع قرار دهیم که زاهدی نماینده قانونی شاه است. از این رو پایگاه اقدام به مخابره متنی به آسوشیتدپرس کرد تا در رأس اخبار روز قرار گیرد. در این متن گفته شده بود که رهبر کودتا دارای دو فرمان از سوی شاه است. یکی برکناری مصدق و دیگری

منصوب کردن وی به جای مصدق. از سوی دیگر پایگاه درصدد روانه کردن ژنرال مک کلور رئیس هیأت نظامی امریکا در ایران به اقامتگاه شاه در رامسر برآمد، تا در آنجا از شاه بپرسد که آیا فرمانهای او هنوز هم به حکم خود باقی است. اما بعداً فهمیدیم که شاه فرار کرده است. ساعت نه و نیم صبح، شهر آرام بود و مغازه‌ها باز شده بودند و مردم به دنبال کارهای روزانه خود بودند. با این وجود تانکها و تعداد بیشتری سرباز و پلیس در پستهای بازرسی و نقاط مهم مستقر بودند. شایعاتی در شهر پیچیده بود مبنی بر اینکه کودتا توسط دولت طراحی شده تا مصدق را در جهت مخالفت بر علیه شاه مجبور نماید. روزولت نیز ژنرال مک کلور را به دیدار ریاحی فرستاد تا از وی بپرسد آیا هنوز نیروهای نظامی امریکا نزد دولت مصدق اعتبار دارند. او به ریاحی گفت که سفیر امریکا شنیده است فرمان شاهنشاهی وجود دارد که زاهدی را به عنوان نخست‌وزیر معرفی نموده است. ریاحی فرمان مورد اشاره را انکار کرد و گفت: «ایران و مردمانش از شاه مهمتر هستند و ارتش از ملت و پشتیبان آنها است.» شایعات زیادی در سطح شهر در جریان بودند. تبلیغات توده‌ای‌ها و نیز فعالیتهای پنهانی عوامل پایگاه تهران یعنی جلیلی و کیوانی در مبهم و تاریک کردن واقع کودتا مؤثر بودند. جلیلی و کیوانی به ابتکار خود داستانی را ساخته و به صورت دست نوشته در سطح شهر پخش کردند که حاکی از دست داشتن مصدق در کودتا بود. یکی از روزنامه‌های حزب توده به نام شجاعت که وقوع کودتا را از قبل خبر داده بود (معلوم نشد حزب توده اخبار طراحی کودتا را از کجا به دست آورده است) نوشت که کودتا بعد از دیدار شاه با شوارتزکف طراحی شده است ولی مصدق از موضوع باخبر شد و عملیات ضد کودتا انجام داد. در طول روز دسته‌هایی از



از تحقیقات پتویر علوم اسلامی

**بخشی از جنگ روانی علیه
مصدق این بود که مقامات ایالات
متحده هر گونه تماس و ارتباط با
حکومت مصدق را قطع کنند.
در همین رابطه به مدیر همکاریهای
فنی آمریکا و ایران و همچنین
رئیس هیأت نظامی آمریکا در
تهران دستور داده شد تا روابط
چندان دوستانه‌ای با طرفداران
مصدق از خود نشان ندهند**

بعد از ظهر حسین فاطمی وزیر امور خارجه طی یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که دولت از مدت‌ها پیش در جریان برنامه‌ریزی گارد شاهنشاهی برای یک کودتا بوده است و به همین منظور نیز اقدامات پیش‌گیرانه‌ای در نظر گرفته شد. او به ذکر مطالب و جزئیات دیگری پرداخت که قبلاً توسط اعلامیه‌ها و بیانیه‌های دولت هم به آنها اشاره شده بود. او همچنین اشاره کرد که نقطه نظرات خود را در نشریه باختر امروز به طور مشروح‌تر ذکر خواهد کرد. او در مقاله‌اش که به طور کامل نیز از رادیو تهران در ساعت پنج و نیم پخش شد، به حملات شدیدی علیه شاه و رضاشاه پرداخت. گفته می‌شد که مقاله او موجب تحریک بیشتر افکار عمومی علیه مصدق گردید. در طول بعد از ظهر همان روز پایگاه تهران مشغول تنظیم بیانیه‌ای بود که باید از سوی ژنرال زاهدی انتشار می‌یافت. بیانیه که تهیه شد، یکی از برادران رشیدی فوراً آن را به فارسی در ده نسخه تهیه و برای امضاء نزد زاهدی برد. دو نسخه به دو نفر از نظامیان برجسته، چند نسخه هم برای چاپ به روزنامه‌ای داده شد که کمتر مورد توجه دولت مصدق برای بازرسی بود. به علت کمبود وقت، امکان چاپ این

طرفداران حزب توده و مصدق در نقاط مختلف شهر اقدام به برپایی میتینگ و سخنرانی کردند. همزمان با این وقایع روزنامه کیهان نیز اشاره‌ای به فرمان شاه مبنی بر انتصاب زاهدی کرد. پایگاه سیا با هماهنگی ستاد مرکزی خود در آمریکا امکان ورود خبرنگاران نیویورک تایمز به تهران برای مصاحبه با زاهدی را فراهم کردند. آنها در شمیران با پسر زاهدی ملاقات کردند و پسر زاهدی رونوشتی از فرمانها را به خبرنگاران نشان داد و اصل آنها را به مأموران سیا تحویل داد. مأموران سیا در تهران نیز اصل فرمانها را نزد خود نگاه داشته و عکسهایی از آنها را برای رساندن به دست روزنامه‌های تهران و نیز توزیع در میان ارتشها به دست عوامل خود دادند. بعد از ظهر رادیو بیانیه‌ای را از سوی مصدق پخش کرد که در آن آمده بود «مطابق خواست مردم که در فرآیند اعلام شد، مجلس از هفدهم آگوست منحل می‌گردد و انتخابات در آینده نزدیک برگزار خواهد شد.» این بیانیه و اظهارات تند فاطمی بر علیه شاه و نیز تبلیغات کاملاً آزادانه و عمومی حزب توده باعث شد افکار عمومی بپذیرند که مصدق قصد حذف کردن سلطنت را دارد. ساعت دو

بیانیه در مطبوعات صبح روز هفدهم از دست رفت. با این وجود کیوانی و جلیلی (عوامل پایگاه تهران) ضمن ترتیب دادن مصاحبه‌ای با زاهدی، متن مصاحبه را به علاوه کپی فرمان شاه (در مورد منصوب کردن زاهدی به نخست‌وزیری) در مطبوعات صبح هفدهم به چاپ رساندند. از سوی دیگر پایگاه تصمیم گرفت افراد مهمی نظیر ژنرال زاهدی، اردشیر زاهدی، سرهنگ فرزادگان و سرتیپ گیلان‌شاه را برای سهولت دسترسی و نیز تأمین امنیت آنها در برابر دستگیر شدن توسط دولت مصدق در مکانهای مشخص پنهان سازد. به همین منظور خود پایگاه، خانه یکی از کارکنانش که در سفارت واقع بود و برخی خانه‌های پرسنل امریکایی سفارت را در نظر گرفت. مکانهای مزبور علاوه بر دارا بودن مزیت‌های مورد اشاره، رفت و آمد امریکائیان به آنجا را، عادی و منطقی جلوه می‌داد. ساعت هفت و نیم شب همان روز مردم در میدان مجلس برای شنیدن سخنرانی افراد طرفدار مصدق جمع شده و بلندگوهای میدان نیز به طور مرتب انتقال دهنده اخبار رادیو در مورد وقایع رخ داده بودند. نمایندگان مجلس طرفدار مصدق و وزیر امور خارجه (حسین فاطمی) به ایراد خطابه‌های شدید و تند و علیه شاه پرداختند. مردم در طول استماع این سخنرانیها فهمیدند که شاه به بغداد رفته است. مقامات بلندپایه سفارت امید خود را برای موفقیت کودتا از دست داده بودند ولی روزولت همچنان اصرار داشت که در صورت استفاده شاه از رادیو بغداد برای دادن پیام به مردم و نیز اتخاذ موضعی معترضان از سوی ژنرال زاهدی می‌تواند موجب پیروزی و موفقیت برنامه کودتا شود. پایگاه تهران نیز متن‌های را برای مرکز فرماندهی ارسال کرد که شاه باید آنها را از طریق رادیو بغداد بخواند. ولی آنها به پایگاه اطلاع دادند که وزارت خارجه (امریکا) نسبت به هرگونه تماس بعدی با شاه مخالفت کرده و خواسته است که این کار از سوی بریتانیا انجام شود. اینتلیجنت سرویس از این پیشنهاد مشتاقانه استقبال نمود و تلاش کرد از لندن موافقت حرکت لویت و داربی شایر توسط جت جنگنده RAF به بغداد برای فشار آوردن به شاه را به دست آورد ولی لندن با این موضوع مخالفت کرد. در اوج ناامیدی، کارکنان پایگاه تهران فهمیدند که شب گذشته سربازان برای متفرق کردن گروههایی که طرفدار حزب توده بوده‌اند، آنها را توسط باتوم زده و وادار کرده‌اند که شعار جاوید شاه سر دهند. این نشانه‌ای بود برای اینکه احساس کنیم پروژه هنوز کاملاً نمرده است از این رو ژنرال زاهدی، سرتیپ گیلان‌شاه، برادران رشیدی و سرهنگ فرزادگان مجدداً بر روی گزینه مطبوعات فعالیت کردند. مطبوعات صبح روز هفدهم با فعالیتهای آنها، به بررسی و تحلیل شرایط پرداختند. کیهان به انعکاس خبری از رادیو لندن پرداخت که گفته بود زاهدی از سوی شاه فرمان دارد و شاه به خاطر در خطر بودن جانش از ایران خارج شده است. در طول صبح همان روز، ایرانیها با رادیوهای خوبی که داشتند توانستند در جریان سخنان که شاه از طریق رادیو بغداد ایراد کرده بود قرار گیرند.



صحبت‌های شاه در بغداد توسط ایستگاههای مختلف رادیویی خارجی برای ایرانیها پخش می‌گردید. شاه در سخنان خود گفته بود: « آنچه که در ایران روی داده است نمی‌تواند یک کودتا باشد. » او اذعان کرده بود که فرمان برکناری مصدق را بر طبق اختیاراتی که مجلس به وی داده، صادر کرده و زاهدی را جایگزین او (مصدق) قرار داده است. شاه در ادامه گفت که از سلطنت کناره‌گیری نکرده و به وفاداری ملت به نظام سلطنتی اعتماد دارد. این واقعه برای پایگاه امیدوار کننده بود. اگر چه وزارت خارجه با هرگونه تماسی با شاه مخالف بود ولی مرکز فرماندهی از امام خالصی یکی از روحانیون مذهبی بغداد و آقاخان خواست تا از شاه پشتیبانی به عمل آورند. ساعت ده صبح هفدهم از سربازها خواسته شد که به یادگانه باز گردند زیرا دولت فکر می‌کرد اوضاع آرام شده است. ساعت ده و نیم رادیو تهران از ژنرال زاهدی خواست تا خودش را تسلیم کند و سپس فهرست اسامی دستگیرشدگان کودتای اخیر را پخش کرد. پایگاه تهران تلاش زیادی برای توزیع کردن مقادیر زیادی رونوشت فرمان شاه در میان ارتش و روزنامه‌ها به عمل آورد. اکنون معلوم شده بود که آگاهی افکار عمومی از وجود فرمانها می‌تواند ثمربخش باشد. همه از یکدیگر می‌پرسیدند آیا شاه فرمانی صادر کرده است؟ اگر صحت دارد، چرا مصدق آن را کتمان می‌کند؟ بعناظر ظهر همان روز سفیر امریکا در ایران، آقای هندرسون از بیروت وارد تهران شد و توسط پسر مصدق و وزیر کار دولت مورد استقبال واقع شد. اقدامات زیادی برای تغییر کردن اوضاع به عمل آمد. از اعزام برخی افراد بانفوذ به قم برای راضی کردن آیت‌الله بروجردی برای دادن فتوای جنگ علیه کمونیستها و حزب توده و نیز حمایت از تاج و تخت و شاه ایجاد خط مطبوعاتی در مصر، پاکستان، هند، ترکیه، عراق، سوریه و لبنان مبنی بر قانونی بودن دولت زاهدی و اعزام سرهنگ فرزادگان به کرمانشاه توسط یک دستگاه خودرو پایگاه تهران به رانندگی یکی از عوامل پایگاه برای کسب نظر سرهنگ تیمور بختیار فرمانده لشکر کرمانشاه در جهت حمایت از شاه و اعزام ژنرال زاهدی به همراه کارول به اصفهان برای جلب نظر سرهنگ زرقام در همین زمینه گرفته تا دیگر اقدامات داخلی و خارجی پایگاه از آن جمله بودند. روز هیجدهم آگوست برای همه، بسیار پرحادثه بود. در آغاز صبح گروههای از افراد حزب توده اقدام به غارت کردن دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست که نزدیک میدان مجلس بود، کردند. درگیری‌های جزئی هم بین آنها و نیروی سوم که یک گروه مارکسیستی ضدحزب توده بود، به وجود آمد. پایگاه تهران همچنان در مورد روزنامه‌ها فعال بود و اغلب روزنامه‌ها نظیر کیهان و شاهد اقدام به چاپ فرمانهای شاه می‌کردند. کنترل این جریان نیز از سوی عوامل پایگاه صورت می‌پذیرفت. آسوشیتدپرس اقدام به انتشار اعلامیه‌ای کرد که از سوی زاهدی برای افسران ارتش تهیه شده بود. خیرگزاری مذکور به این قسمت از اعلامیه اشاره

می کرد که زاهدی گفته بود: «برای قربانی کردن خود در راه حفظ استقلال و سلطنت و دین مقدس اسلام که اکنون در معرض تهدید کمونیستها قرار گرفته است، آماده باشید.»

دولت از طریق رادیو اعلامیه‌هایی را مبنی بر تعیین جایزه برای اطلاع دادن مخفیگاه زاهدی و ممنوع بودن هرگونه تجمع پخش می کرد.

اوضاع بسیار به هم ریخته و نامعلوم بود رادیو مسکو اقدام به قرائت مطالب روزنامه شجاعت متعلق به حزب توده می کرد. در طول روز، حزب توده نه تنها بسیاری از مجسمه‌های مربوط به شاه و رضاشاه را سرتگون کرده بود بلکه پرچم‌های حزب را در اکثر نقاط شهر برافراشته بود. اعضا و طرفداران حزب توده حتی هر گونه اعلامیه و یا پوستری که نشانی از سلطنت پهلوی داشت را پاره می کردند. حزب توده آمادگی داشت تا منویات خودش مبنی بر دموکراسی و آزادی خلق را وارد عرصه کند و احساس می کرد دولت مصدق با او کاری ندارد و یا در صورت هر گونه رویارویی دولت مصدق با حزب توده، این مصدق است که شکست خواهد خورد. دولت مصدق کم کم احساس می کرد که حزب توده نمی تواند متحد خوبی برایش باشد. پان ایرانیست‌ها ناامید و مأیوس بودند و نیروی سوم نیز از اوضاع ناراضی بود. کیوانی و جلالی نیز اقدام به تحریک و هدایت کردن طرفداران حزب توده برای غارت و تخریب مغازه‌های خیابانهای لاله‌زار و امیریه در شب همان روز کردند و اوضاع را به گونه‌ای نشان دادند که این حزب توده است که چنین کارهایی می کند. در طول شب درگیری‌هایی بین نیروهای امنیتی و توده‌ای‌ها رخ داد. مرکز فرماندهی کاملاً ناامید و خسته بود و کارکنان پایگاه تهران نیز در حال تهیه پیامی بودند که حاکی از پایان یافتن عملیات بود.

در حالیکه صبح روز هجدهم فقط روزنامه شاهد بود که فرمان شاه مبنی بر انتصاب زاهدی به عنوان نخست‌وزیر را چاپ کرده بود ولی صبح روز نوزدهم مردم چشمشان را بر روی روزنامه‌هایی نظیر ستاره اسلام، جوانان آسیا، آرام، مرد آسیا، ملت ما و مجله تهران باز کردند که همگی تصویر و یا متن تائیدی فرمان شاه را به چاپ رسانده بودند. روزنامه‌های راد و شاهد نیز متن مصاحبه‌ها با زاهدی را منعکس کرده بودند که زاهدی در آنها خود را تنها دولت قانونی دانسته بود. این مصاحبه توسط جلیلی ترتیب داده شده بود. هزاران نسخه از تصویر فرمان شاه و متن مصاحبه زاهدی نیز در خیابانها پخش شد. تا ساعت نه صبح موضوع فرمان و مصاحبه دهان به دهان در میان مردم رواج پیدا کرد و طرفداران شاه در همان ساعت در منطقه بازار تجمع کردند. البته این تجمع نه برای حمایت از شاه بلکه به خاطر کارهایی که توده‌ای‌ها شب گذشته انجام داده بودند برگزار شد. آنها آماده حرکت بودند و نیاز به یک رهبر داشتند. جلیلی و دو تن از همکارانش با یک جیب و چند کامیون آماده بودند تا برای تکثیر هزاران نسخه دیگر از فرمان شاه و مصاحبه زاهدی به قزوین بروند زیرا به

نظر می رسید دولت مصدق به بازرسی و کنترل بیشتری در تهران برای جلوگیری از انتشار اوراق مذکور پرداخته است. آنها دریافتند که تجمعی در بازار صورت گرفته است که نیاز به تحریک و رهبری دارد، بنابراین با اتفاق شخص دیگری به نام رضایی فوراً به سوی محل تجمع رفتند. جلالی گروهی را رهبری کرد و به سوی مجلس راه افتادند. او در بین راه تظاهرکنندگان را تحریک کرد تا دفتر روزنامه باختر امروز متعلق به فاطمی - وزیر امور خارجه دولت مصدق - را آتش بزنند. افشای یکی دیگر از همکاران جلیلی نیز عده‌ای را برای غارت و آتش زدن روزنامه‌های متعلق به حزب توده تحریک کرد. اخبار این وقایع سریعاً در شهر پیچید و مصدق نیز ساعت ده صبح از موضوع مطلع شد. جلیلی و کیوانی با هدایت و کنترل برادران رشیدی دامنه تظاهرات را گسترده تر می کردند و سعی داشتند نیروهای امنیتی را وارد عرصه درگیری با تظاهرکنندگان کنند. گروه از سوی دیگر، معارضین را تشویق به اشغال ایستگاه رادیو تهران می نمود. تعدادی از نظامیان سطح بالا که قرار بود در برنامه کودتای نافرجام شرکت جویند اینک با آگاه شدن از هرج و مرج پیش آمده در شهر و طرفداری تظاهرکنندگان از شاه، با تعدادی کامیون نظامی پر از نظامیان وفادار به شاه وارد نقاط مرکزی شهر شدند. از سوی دیگر تعدادی از مردم بخش جنوبی شهر که مسلح به چوب و سنگ بودند نیز به سمت مرکز شهر حرکت کردند. نظامیانی که از سوی دولت مصدق در میدانهای اصلی مستقر بودند اقدام به تیراندازی هوایی و شلیک به سوی قسمت بالای سر جمعیت معترض کرده و از شلیک مستقیم به سوی آنها خودداری می کردند. طولی نکشید که گروه‌هایی از مردم با فریاد شاه پیروز است در خیابانها به راه افتادند. هنگامیکه تعدادی تانک و بیست کامیون سرباز به تظاهرکنندگان پیوستند شرایط وارد مرحله دیگری شد. سرتیپ ریاحی مصدق را ساعت ده و نیم از عدم کنترل بر ارتش آگاه کرد و از او تقاضای برکنار کرد. ولی مصدق از طریق دفترش به او پیغام داد که مقاومت کند. سرهنگ ممتاز فقط توانست یک گردان نیروی نظامی جمع آوری کند و آنها را برای محافظت از خانه مصدق روانه ساخت. نظامیانی که قرار بود در جریان عملیات کودتای نظامی وارد میدان شوند اینک به طور جداگانه و یا گروهی به وظایف خود عمل می کردند. ساعت یک بعدازظهر ساختمان مرکزی تلگرافخانه واقع در میدان سپه به دست سلطنت‌طلبان افتاد و یکی از خبرنگاران آسوشیتدپرس توانست گزارشی کوتاه از وقایع را مخابره کند. آخرین پاسگاه‌های پلیس تا ساعت چهار بعدازظهر سقوط کرده بودند. روزولت نیز به مخفیگاه ژنرال زاهدی و گیلان‌شاه رفت و به آنها گفت که منتظر دستورات و برنامه‌های بعدی باشند. اکثر نقاط مهم نظیر رونامه‌ها و مراکز تبلیغاتی تا بعدازظهر آن روز توسط سلطنت‌طلبان تصرف شدند. با تصرف مراکز مخابراتی و روزنامه‌های مذکور، امکان ارسال تلگرام و پیامها به

سایر استانها برای ترغیب کردن آنان به قیام و دفاع از شاه فراهم آمد. جلیلی و دیگر عوامل پایگاه همچنان در خیابانها مشغول فعالیت بودند. جلیلی عده‌ای از مردم را تحریک کرد تا به سمت مرکز فرماندهی پلیس حرکت کرده و خواستار آزادی سرهنگ نصیری و سرلشکر باتمانقلیچ شوند. سربازان و مأموران پلیس نیز از خود مقاومتی نشان ندادند. تصرف رادیو تهران که به جز پخش کردن آگهی‌های نامربوط و موزیک کار دیگری در این شرایط انجام نمی داد، خیلی مهم بود و به وسیله آن می شد دیگر استانها و شهرها را نیز وارد عرصه تظاهرات کرد. تظاهرکنندگان و سلطنت‌طلبان عصر به اطراف خانه مصدق هجوم آورده و آن را محاصره کردند. احتمالاً مصدق تا آن موقع خانه خود را ترک کرده بوده است. ایستگاه رادیو ساعت دو دوازده دقیقه به دست سلطنت‌طلبان افتاد و بلافاصله اقدام به قرائت فرمان شاه کرد. روزولت خود را به زاهدی و گیلان‌شاه رساند و به آنها اطلاع داد که اکنون نوبت حضور آنها است. آن دو نیز فوراً آماده شدند. قرار شد زاهدی ساعت چهار و نیم خود را به محلی نزدیک رادیو تهران رسانده و گیلان‌شاه نیز با یک تانک در آنجا او را ملاقات و زاهدی را برای سخن گفتن با مردم به ایستگاه رادیو ببرد. گیلان‌شاه توسط یکی از مأموران پایگاه به وسیله یک جیب به مکانی برده شد که او در آنجا از دو افسر نیروی هوایی درخواست یک تانک کرد. آنها نیز اقدام به تهیه تانک مزبور کردند. زاهدی ساعت پنج و بیست و پنج دقیقه از طریق رادیو سخنرانی کرد که ساعت نه شب نیز مجدداً پخش شد.

فرزانگان که عامل پایگاه تهران بود خود را به هر سختی بود از کرمانشاه به تهران رساند و فوراً با پایگاه تماس حاصل کرد. پایگاه نیز به او گفت فوراً با سرهنگ بختیار تماس حاصل کرده و از او بخواهد با نیروهای نظامی به سمت تهران حرکت کند. در دیگر استانها نظیر کردستان و آذربایجان نیز حرکتها و اعتراضاتی در حمایت از شاه به وقوع پیوست. ایستگاههای رادیویی تبریز، اصفهان و اندکی بعد کرمان نیز اقدام به پخش اعلامیه‌هایی در حمایت از زاهدی کردند. در ساعات پایانی شب اوضاع تحت کنترل قرار گرفت و نیروهای امنیتی دولت جدید برای مقابله با هر گونه عکس‌العملی آماده بودند. رادیو مسکو تا ساعت یازده چیزی در مورد شرایط جدید و کودتا پخش نکرد و تا قبل از این ساعت مرتب مطلبی تحت عنوان شکست ماجراجویی آمریکا در ایران را به زبانهای مختلف عربی، فرانسوی، آلمانی، فارسی، ایتالیایی و . . . پخش می کرد. به تدریج همه درمی یافتند که اخبار رادیو مسکو دیگر نمی تواند منطبق بر واقعیات باشد، زیرا دیگر رسانه‌ها به ویژه آسوشیتدپرس و نیویورک تایمز با استفاده از خبرنگاران خود در تهران چیزهای خلاف گفته‌های رادیو مسکو را به اطلاع عموم می رسانیدند. اینک شاه پیروز شده بود و آخرین کارت برنده ما نیز به میدان آمد.